

جلسه سیزدهم روح و غذای روح

«حقیقت روح ۲»

۱- حقیقت روح ۲

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى
رَسُولِ اللَّهِ وَ عَلَى آلِهِ آلِ اللَّهِ لَا سِيَّمًا عَلَى بَقِيَّةِ اللَّهِ رُوحِي وَ أَزْوَاجُ
الْعَالَمِينَ لِتُرَابٍ مَقْدَمِهِ الْفِدَاءُ وَ اللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ
أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ».

۲- استفاده از غذای روح در عالم خواب

اگرچه مطالبی که در هفته‌های گذشته گفته شد زیاد مورد
توجه واقع نشد با بعضی که بیشتر مأنوس بودم احساس
می‌کردم زیاد استفاده‌ای نمی‌کنند ولی به هر حال در بین

شماها افرادی هستند که مطالب را ولو به طور اشاره بگیرند و ان شاء الله استفاده می کنند.

من قبلاً عرض کردم که غذای روح چیزهایی هست که روح را رشد می دهد به طور کلی هر چیزی که تغذیه می کند یا مایه حیات اوست یا مایه رشد اوست معنای تغذیه اصلاً این است که یا رشد بکند و یا زنده بماند هر چیزی که روح انسان را رشد می دهد یا روح انسان را زنده نگه می دارد این غذای روح است و برای روح غذا هست. در شبانه روز در هر حال روح انسان ممکن است تغذیه کند حتی در عالم خواب بعضی از افراد هستند که خیلی روحشان زنده است این ها در خواب هم تغذیه می کنند. در ماه مبارک رمضان چون ماه رحمت است خدای تعالی این چنین قرار داده که روح انسان در عالم خواب تغذیه بکند در آن خطبه ای که حضرت رسول

اکرم صل الله علیه وآله در جمعه آخر ماه مبارک رمضان فرمودند گفتند: «نَوْمُكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ»^۱.

غذای روح عبادت است عبادت آن طوری که در ذهن شما می آید نیست، عبادت باید یک فایده به انسان بدهد که آن غذای روح است. و آن فایده این است که انسان بداند که بنده خدا باید باشد. بنده خدا بودن معنایش این است که خدای تعالی همه مصالح شما را می داند و مهربان هم هست و چون مصالح را می داند و مهربان هم هست و به احدی ظلم نمی کند بنابراین هر چه می گوید باید اطاعت شود. شما نمی توانید حتی پیش یک طبیب بروید و به او بگویید: من می خواهم بدنم سالم بشود ولی حرف تو را گوش نمی دهم، اطاعت تو را نمی کنم. تغذیه روح مساوی است با اطاعت و

۱ - خطبه پیامبر اکرم صل الله علیه وآله در فضیلت ماه رمضان.

بندگی خدا بندگی غیر خدا تغذیه روح نیست، به خاطر اینکه غیر خدا نه مصالح را می‌داند و نه هم همه حرف‌هایش مطابق حقیقت و واقعیت است. پس بنابراین بندگی و عبادت تغذیه روح است و غذای بسیار کاملی هم هست پس روی این حساب خدا را باید عبادت کرد.

و در ماه مبارک رمضان خواب شما عبادت است یعنی در خواب شما دارید عبادت می‌کنید، در خواب شما دارید تغذیه می‌کنید، یعنی دارید غذا می‌خورید، روحتان تغذیه می‌کند حالا تصور اینکه در خواب روح تغذیه می‌کند چه هست؟ ببیند روح در خواب از بدن جدا می‌شود یعنی وقتی که انسان خوابش می‌برد بدنش بی‌روح است خدای تعالی در قرآن می‌فرماید که خداوند آن کسی است که «اللّٰهُ يَتَوَفَّى

الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا»^۲ وقتی که موقع مرگ انسان می‌رسد خدای تعالی روح را از بدن جدا می‌کند «وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا»^۳ موت در موقع خواب به وجود نمی‌آید، وفات به وجود می‌آید، موت یعنی جدا شدن صد درصد روح از بدن و انقطاع روح از بدن یعنی انسان وقتی که می‌میرد ارتباط روح با بدن قطع می‌شود ولی در موقع خواب روح داخل بدن نیست ولی قطع هم نشده است، مثل یک ریسمانی هست که به پای یک کبوتری بسته باشند و یک سر ریسمان را هم به سنگ بسته باشند، یک وقت هست که این ریسمان قطع می‌شود کبوتر می‌پرد و یک وقت هست که ریسمان قطع نمی‌شود و ریسمان بلند است کبوتر می‌پرد می‌رود و باز می‌گردد روی

۲ - سوره زمر، آیه ۴۲.

۳ - سوره زمر، آیه ۴۲.

همین سنگ. فرق خواب و موت این است در موت ریسمان قطع شده و ارتباط قطع شده و ارتباط هم که قطع می شود به خاطر یک عارضه ای که در بدن به وجود آمده است. قلب از کار افتاده، مغز از کار افتاده، یا مثلاً یک کسالتی که منتهی به قطع آن ریسمان می شود ولی در موقع خواب آن کسالت نیست آن قطع نیست، توفی هستف یعنی «يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ» فوت با موت فرق می کند فوت نبودن موجود است موت جدا شدن روح از بدن است. بنابراین اگر به شما گفتند: روحتان در موقع خواب تغذیه می کند و خواب شما عبادت است، درباره عالم هم دارد و درباره مسائل مختلفی هست که «نَوْمُكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ»^۴ این معنایش این است که روح به قدری

۴ - خطبه پیامبر اکرم صل الله علیه وآله در فضیلت ماه رمضان.

مستقل است، به قدری باشخصیت است که غذای خودش را در موقعی که از بدن هم جدا هست دریافت می‌کند.

۳- اهمیت جدا کردن شرایط روح از بدن

چیزی که من زیاد هم اصرار دارم که همه شماها متوجه باشید و متأسفانه کمتر متوجه می‌شوید این است که شرایط روح، شرایط نفس این‌ها را از بدن جدا کنید بدن هیچ چیز نمی‌فهمد هیچ لذتی، هیچ سردی، هیچ گرمی، هیچ ناراحتی بدن ندارد. بدنی که روح ندارد درد ندارد. شما گوسفند را می‌کشید بعد از کشتن دیگر گوشتش را هر چه قطعه قطعه بکنید، در روغن تفتش بدهید، هر کاری بکنید دیگر دلتان نمی‌سوزد که این حیوان دارد دردش می‌گیرد، اما همین حیوان وقتی که زنده است یک چاقو به آن می‌زنید

ناراحت هستید که چرا این از بدنش دارد خون می آید، خب همین مسأله را درباره بدن خودتان هم عمل کنید. وقتی که بدن یک انسان مرد و روح از بدن رفت و قطع هم شد یعنی انسان خودش از این لباس قطع شد. این دیگر چیزی باقی نمی ماند الآن که ما داریم مثلاً یک مطلبی را می شنویم تحلیل می کنیم، بر معلوماتمان می افزائیم، این در حقیقت روح شما هست که دارد این ها را درک می کند. روح شما هست که دارد رشد می کند. بدن شما هیچ فرقی نمی کند.

شما قبل از ورود به این جلسه خودتان را بکشید وقتی هم که خارج می شوید بکشید با ترازویی که مثقال را می کشد شما یک نیم مثقال هم، مگر اینکه چیزی خورده باشید سنگین تر شده باشید ولی روحتان ممکن است کلی مطلب یاد گرفته باشد، ممکن است کلی رشد پیدا کرده باشد، دیدنی ها

همین طور است، شنیدنی‌ها همین طور است. همه چیز
همین طور است. در موقع خواب هم روح مستقل است. حالا
درست است پایش را به این سنگ، به این لباس، به این
بدن، هر چه می‌خواهید اسمش را بگذارید، این مرکب، تازه
کلمه مرکب هم خیلی کلمه جالبی نیست در خیلی جاها در
روایات، در قرآن مرکب هم نمی‌گویند، حالا ما چه بکنیم
همینش را هم تازه دوستان به زور قبول می‌کنند والا لباس،
بهترین تشبیه بدن برای روح مثل لباس است برای بدن
همین اندازه. وقتی روح از این بدن جدا شد حالا چه خواب
باشد چه بمیرد «گَمَّا تَنَامُونَ تَمُوتُونَ»^۵ چه انسان بمیرد، چه
خواب باشد. در خواب روح بند به بدن است، و در موت این
بند قطع می‌شود، بند هم همان روح نباتی است، روح نباتی

۵- بحار الانوار، ج ۷، ص ۴۷.

چیزی نیست، یک رابطی است یعنی در درخت هم آن روح نباتی هست، در هر موجود جاننداری آن روح نباتی هست. روح نباتی شما بدانید فهم، شعور، درک، احساس، هیچی ندارد یعنی آدم وقتی که خواب است عین وقتی است که مرده است منتها با این تفاوت که موقع خواب روح انسان هنوز پایش گیر به این بدن است ولی در مرگ پایش گیر این بدن نیست. گیرش هم همان روح نباتی است همان با اصطلاح غذای بدن را از معده گرفتن است و تبدیل به خون کردن و به قلب وارد کردن و به مغز رساندن و به تمام اعضای بدن رساندن و این یک کاری است یک کارخانه ای است کارخانه بی حس، بی درک، بی همه چیز نه چیزی یاد می گیرد در وقتی که خواب است نه دردی احساس می کند، نه

خوشی دارد، نه بد حالی دارد، هیچی هیچی. ولی روح آزاد می شود.

مکرر عرض کردم که روح انسان وقتی که از بدن خارج می شود در حال خواب گاهی روح بدن را می گذارد و راحت می شود و به مرخصی می رود، ماها غالباً بدن را می خواهیم مرخصی بدهیم بدن را می خواهیم در یک رخت خوابی آرام قرارش بدهیم و راحتش کنیم ولی این اشتباه است. مثل یک کبوتری که داخل قفس کرده باشیم حالا یک مدتی پایش را هم بستند به گوشه قفس یک مدتی در قفس را باز کردند که برود بچرخد و باز گردد در همین قفس در حال خواب این طوری است انسان آن وقت در حال خواب وقتی که انسان این طوری شد روح مستقل می شود.

۴- اهمیت استقلال دادن به روح

شما اگر تمام ریاضت‌ها را بکشید برای اینکه روحتان را به آن استقلال بدهید و از بدن جدایش کنید و حساب او را جدا کنید و حساب بدن را جدا، به خیلی از حقایق می‌رسید. خیلی از حقایق. مثلاً انسان وقتی که می‌خوابد با یک باصطلاح سرعتی دست به این جهت پیدا می‌کند که بدنش را بگذارد یک جا، مثلاً کبوتری که توی قفس، قفسش را ترک بکند و هر جایی که دلش می‌خواهد برود اختیار هم دست خودش است. روح زنده است همه چیز هست اما آن‌هایی که این طور نیستند وقتی می‌خوابند هیچ نمی‌فهمند، تازه اگر یک خواب سر و دست و پا شکسته‌ای ببینند خیلی خوشحال هستند که بله ما خواب دیدیم که مثلاً پیامبر اکرم صل‌الله‌علیه‌وآله را خواب دیدیم، علی ابن ابیطالب

علیه السلام را خواب دیدیم، که را خواب دیدیم این خوابش هم صد درصد دست و پا شکسته است یعنی آن حقیقتش معلوم نیست. اما اگر کسی توانست که بفهمد که روح انسان مستقل است اینکه می‌گوییم: مستقل است معتقد باید باشیم که مستقل است. همه چیز روح انسان است. همه چیز نفس انسان است. همه چیز خود انسان است این مستقل است. اگر این را فهمیدید و روی این کار کردید در سیر الی الله موفق هستید. اینکه من گله مندم که غالباً توجه ندارند واقعاً اکثریت دوستان به این معنا توجه ندارند، استقلال روح را بفهمید. وقتی که استقلال روح را فهمیدید، هیچ وقت شده شما وقتی که لباستان را بکنید کمتر بفهمید تا وقتی که لباس داشته باشید؟! هیچ وقت شده وقتی که لباس دارید گوشتان بشنود ولی وقتی که لباس ندارید گوشتان نشنود؟!!

هیچ وقت شده چشمتان ببیند ولی وقتی که لباس ندارید
چشمتان نبیند؟! هیچ وقت همچین چیزی شده. ما از بس
نگاه به لباسمان می‌کنیم. از بس که در آینه نگاه می‌کنیم
ببینیم که صورتمان سیاه نشده باشد، یک لگه‌ای پیدا نشده
باشد، یک غده سرطانی پیدا نشده باشد، یک مرضی در بدن
پیدا نشده باشد، دماغش گنده نشده باشد، دماغش کوچک
نشده باشد، نمی‌دانم رنگش نپریده باشد، از بس نگاه به این
بدن می‌کنیم روح را از دست می‌دهیم.

اگر یک نفری را شما ببینید مرتّب به لباسش ور می‌رود، در
مجلس هم که نشسته به لباسش ور می‌رود، همش مواظب
لباسش است می‌گوید: این آدم در این مجلس چیزی
نمی‌فهمد. مثلاً همین مجلس خودمان یک نفر مرتّب
دکمه‌اش را بالا و پایین می‌کند و لباسش را عقب جلو

می‌کند، همش در فکر لباسش هست. حالا در مردها کمتر ولی در خانم‌ها. حالا یک جمله معترضه در وسط عرض کنم - زن اهل تزکیه نفس نباید، نباید عرض می‌کنم، اینقدر زینت بکند، طلا به دستش به گردنش به گوشش این کارها را بگذارید کنار دیگر بس است برای شماها. من شنیدم بعضی‌ها واقعاً عجیب است مراحلشان هم بالا هست، مراحل که التماس دعا، ما دیگر کم‌کم می‌خواهیم بگوییم: مراحل هیچ. آخه این فرد می‌گوید: من اهل تزکیه نفس هستم. این را بدانید جواهرات و این‌ها مستحب است نه واجب، آن هم فقط وقتی شوهرت به خانه می‌آید برایش بیوشی و بس.

اینکه هر چه دارد همه‌اش به سر و گردن خود آویز می‌کند، یا فردی که عمامه‌اش و قبایش و عبایش و این‌ها ور می‌رود آن

هم مخصوصاً آدم‌هایی که یک بُعدی هستند یعنی یک بُعد بیشتر ندارند، این معلوم هست که اهل معنویت نیست، اهل روح نیست، به خودش نمی‌رسد و بعد هم وقتی که خواب می‌رود روحش کجا برود؟ بیچاره، اینکه لباس‌هایش را گذاشته سر جا لباسی که سالم است، در رختخواب روی تخت، متکا زیر سر لحاف بالای آن یا پتو که پایش مبادا سرما بخورد همه جا را رعایت کرده و قشنگ خوابیده خوب روح هم کاری ندارد تا دست می‌زنی به بدنش می‌پرد می‌آید داخل بدن، دیدید دیگر. گاهی شده انسان در عالم خواب می‌بیند که روحش در یک جای بسیار دوری هست تا دست به بدن او می‌زنند از خواب می‌پرد، همه چیزش بدن است، همه چیزش این یک دست لباس است، وقتی کسی این طوری شد و از بدن خواهی نخواهی قطع نشد وقتی که هم می‌خواهد

هیچ استفاده‌ای نمی‌کند. اما آن عالم ربّانی که خودش را از همه چیز پاک کرده است، تزکیه کرده است، این به بدن کاری ندارد. بهترین لذّت‌ها و بهترین وقت‌ها برای او وقتی است که بخوابد. شما الان نسبت به بدنتان همین طور هستید، یعنی در بُعد حیوانی همین طوری هستید، لباستان را می‌کنید یک جایی می‌گذارید که آشغال داخل آن نروند، پرنده و حیوانات داخل آن نروند، یا یک گوشه‌ای تا می‌کنید، یا سرجا لباسی می‌گذارید، یا به جای تمیزی که کثیف نشود و بعد خودتان می‌روید سرکارتان، در خانه هستید، لباستان را می‌کنید و مشغول کار می‌شوید. خب همین جهت را در روحتان پیاده بکنید، بدن را در رختخواب، یک جای تمیز می‌گذارید، مَتّکا هم می‌گذارید زیر سر بدن که این گردنش درد نگیرد، یک پتو هم می‌کشید روی بدن که اگر بادی آمد

سرما نخورد، اگر اتاق سرد هست گرمش می‌کنید، حالا خواب است. آدم خواب سردی و گرمی سرش نمی‌شود ولی خب شما اتاق را در یک درجه حرارتی قرارش می‌دهید بعد می‌خوابید، پنجره‌ها باز نباشد که سرما خوردگی پیدا بکنید. این کارها را می‌کنید خوب همه کارها را کردید این را خوابانیدیش آن وقت خودت برو. وای به همچین کسی که بگوید: من خودم همین بدن هستم! خود تو همین بدن هستی؟ پس این وقتی که مُرد وزیر خاکش کردن هیچ می‌شوی؟ بله دیگر. ببینید به کجا منتهی می‌شود. وقتی که در خواب که هست هیچی و وقتی هم که مرد، که خب آن بدتر که هیچی. یک کاری بکنید که روحتان استقلال پیدا بکند یعنی تا خوابیدید، نگویید: می‌خواهم بخوابم که خستگی بدنم در بیاید، بدن که خسته نمی‌شود، گوشت

است دیگر، یک گوشت چه خستگی دارد؟ شما یک ران
گوسفندی را بگیرید هی بکوبیدش به دیوار تا استخوانش هم
بشکند، چه می شود؟ هیچی. نه دردش می گیرد، نه خسته
می شود، این روح است که خسته می شود. شما از صبح تا
عصری بیل زدید کار کردید خیلی هم بدنت درد گرفته و
خسته شدید، بدن خسته شده یا روح؟ شما روح را از بدن را
جدا کن و روح را بیرون بیاور، بین بدن چی می شود هیچ
چی نمی شود بدن خسته نمی شود روح است که خسته
می شود حالا خسته شد آزادش کن برود بگذار این بدن، شما
اگر یک لباس کلفت سنگینی پوشیده باشید، رفتید عرق
کنان آمدید خانه چه کار می کنید وقتی که می خواهید این
خستگی تان رفع بشود لباس را درش می آورید. لباس گرم که
این طور عرق به سروکله شما ریخته این ها را درش بیاورید،

بعد چه کار می‌کنید؟ بعد می‌گویید: این لباس من خستگی‌اش را بگیرد تا من راحت بشوم؟ نه لباس را درآوردی خودت حالا یک خرده ای خستگی می‌گیری. عیناً بدن هم همین طور است.

۵- بدن، لباس برای روح است

بدن انسان عیناً مثل لباس انسان است. مرکب که می‌گویم تشبیه غلط و ناقصی است برای این جهت است او روح مستقلی دارد ولی بدن شما روح مستقلی ندارد دلیلش این است که وقتی شما از داخل بدن بیرون می‌روید، بدن نه می‌بیند، نه می‌شنود، نه می‌چشد، نه هیچی، ولی الاغه را وقتی که می‌گذارید داخل آخور هم می‌خورد، هم می‌چشد، هم می‌بیند. لذا از این جهت می‌گویم مثال بدن برای روح به

مرکب را ما همان را هم قبول نداریم، تازه همان را هم قبول نداریم، چطور قبول نداریم؟ وقتی که می‌رویم سر سفره غذا می‌نشینیم، می‌خواهیم ما خودمان غذا بخوریم، روحمان می‌خواهد غذا بخورد، یک چایی باید اول بدهیم و یک چایی آخر بخوریم، وسط کار خسته می‌شویم. یک آقایی بود روی منبر تا ۳ - ۴ تا سیگار نمی‌کشید نمی‌توانست حرف بزند بین چقدر مسأله روح و بدن را با هم قاطی کرده، تا ما می‌خواهیم حرف بزنیم یک لیوان آب جوش می‌آورند کنار دستمان می‌گذارند. قاطی کردیم یعنی چه؟ اصلاً نباید قاطی بکنیم، بدن بر فرض مرکب باشد آن داخل آخور غذایش را بخورد و شما هم داخل مجلس تالار غذاخوری غذایت را بخورید. در یک جایی یک آقایی بود که من پشت سر ایشان هم نماز می‌خواندم بعد از نماز بین نماز مغرب و عشا همان

داخل محراب یک مخطعه و یک متکا گذاشتند و یک چایی فوراً برایش آوردند، یک سیگاری کشید! ببینید چقدر قاطی می‌کنیم. داخل مسجد غذا خوردن بدن به چه معنا است؟ حالا ما می‌گوییم بدن مان با روحمان یکی است و هر دویمان با هم رفیق هستیم و یکی شدیم، بفرض می‌گویند: باشد ولی روحتان را مقهور بدنتان نکنید، روح مقهور بدن نباشد.

تعارف که نداریم الان ماها این طوری هستیم که همه مان وقتی که می‌خواهیم برای اینکه بدن روح ما را خسته کرده نمی‌خواهیم. بلکه برای این می‌خواهیم که بدنمان خسته شده و بدن را یک جای نرمی می‌گذاریم که بخوابد. اگر شما به قول معروف روی تشک پرغو خوابیدید، همین قدر که خوابتان برد دیگر هیچ فرقی نمی‌کند روی سنگ باشید یا

روی تشک آنچنانی و جای تمیز آنچنانی، سرما و گرما هیچی نمی‌فهمید عین لباسی که گذاشتید داخل یک اتاق گرم یا یک اتاق سرد، یا یک اتاق تاریک یا اتاق روشن، هیچ فرقی نمی‌کند این روح‌تان است که برایش فرق می‌کند. این شما هستید که سرما برای‌تان فرق می‌کند، گرما برای‌تان فرق می‌کند. سرما را تو می‌خوری منتها از طریق بدن.

چرا خدا می‌خواهد بدن شما را بیاندازد داخل جهنم؟ روح‌تان گناه کرده، روح‌تان معصیت کرده، روح‌تان کفر ورزیده، برای اینکه از طریق بدن شما عذاب بکشید لذا می‌آید شما را در همین قالب می‌کند مثل کسی که روی لباسش بنزین ریختن و می‌خواهند او را آتش بزنند، می‌گویند: لباسش را بپوشد که آتش بگیرد. جهنم «وَقُودُهَا

النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»^۶ چون آن بدن انسان «كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ
بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ»^۷ «لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ» مالِ
روح است و بدن با آن سنگ که هر دو آتش گیره هستند هیچ
فرقی نمی کند والا ردیف هم قرارش نمی داند. در جهنم روح را
می کنند داخل همین بدنی که آتش گیره است اگر بکنند
داخل آن سنگ گوگرد که «وَالْحِجَارَةُ» می گویند: تو را داخل
سنگ گوگرد بکنند تا تو عذاب بکشی، فرقی نمی کند.

۶- فرق گذاشتن بین روح و بدن

پس روی این کار کنید من نمی دانم چه طوری بگویم، با چه
قاطعیتی بگویم، چون اگر کار نکنید هیچ پیشرفتی ندارید،

۶- سوره بقره، آیه ۲۴.

۷- سوره نساء، آیه ۵۶.

بلکه عقب هم می‌افتید. روی این جهت کار کنید که روحتان غیر از بدنتان است. برای شما روح عیناً مانند لباس است. همان اندازه‌ای که برای لباس اهمیت قائل نیستید برای بدن هم اهمیت قائل نباشید. لذا وقتی که یک کسالتی دارید و می‌خواهند شما را عمل کنند به روحتان می‌گویند: آقا برو بیرون ما یک کاری با این لباس داریم. عباء آنچنانی، قبای آنچنانی، عمامه آنچنانی، آدم حاضر نمی‌شود بگیرند جلوی چشمش پاره‌اش کنند، لذا خود آدم را از توی لباس بیرون می‌کنند بعد لباس را پاره می‌کنند. حتی من یک وقتی یک جایی از عبایم پاره شده بود می‌خواستند بدوزند، گفتند: در بیار، گفتم: چرا خب همین جا را بگیر و بدوز، خیاط گفت: می‌گویند فقر می‌آورد، می‌گویند: بد است، ما هم عبا را درآوردیم و دادیم دوخت و بعد به ما داد پوشیدیم. این طوری

باشید. اگر این کار را توانستید خوب عملی کنید از لحظه‌ای که می‌خواهید روحتان هر جایی می‌خواهد می‌رود، اختیار دست خودتان است، اصلاً اختیار مال روح است نه مال بدن. این رمزی است که من دارم به شما می‌گویم، روحتان را صد درصد روش کار کنید که مثل خودتان بشود و بدنتان مثل لباستان. شب که می‌شود لباس را در می‌آورید می‌گذارید کنار. حالا لباس پارچه‌ای را انسان سرجا لباسی می‌گذارید ولی این لباس (بدن) را داخل رختخواب می‌خوابانید.

روح وقتی که از بدن بیرون رفت هم غذا می‌خورد، بعضی معتقد هستند در حالت خواب و مکاشفه انسان بهتر از حقایق اطلاع پیدا می‌کند تا در موقع بیداری. اکثر آن‌هایی که اهل معنا هستند در مکاشفه، اسمش را مکاشفه می‌

گذارند والا در حالت نیمه خواب است، آن وقتی که روح یک انقطاعی از بدن پیدا کرده است حالا یک بحث کوچک خیلی مختصر درباره مکاشفه عرض کنم برایتان. مکاشفه خیال نکنید حالا خیلی مسأله مهمی است. اولاً بهترین مکاشفه، مکاشفه علمی است. یک چیزهایی در ذهنتان بیاید، برایتان کشف بشود که دیگران نمی‌توانند همچین کشفیاتی داشته باشند همان حکمتی که از قلب به زبان سرازیر می‌شود، همان حکمتی که در قلب پیدا می‌شود، این‌ها مکاشفه است. مکاشفه یعنی کشف حقایق و مطالب علمی. حالا شما در عالم نیمه بیداری دیدی که رفتید کربلا، این‌ها مکاشفات است. البته خواب کربلا هم ارزش دارد تا چه رسد به مکاشفه‌اش. اما این چیزها آنقدر کاری انجام نمی‌دهد. شما مکاشفه‌ای کردید که در محضر امامی

نشسته‌اید و فقط به صورتشان نگاه کردید، خیلی خب ولی غذای روحی برایت نیست چرا؟ به جهت اینکه رشدی به روح داده نشده است. مکاشفات علمی ارزش دارد که غذای روح باشد مثلاً شما فکر می‌کنید که کوثر یعنی چه؟ ذهنت می‌رود روی حکمت و خیر کثیر و فاطمه زهرا علیهاالسلام و در چه مرحله‌ای، کلی این مطالب در ذهنت رژه می‌رود، در بیداری باشد مکاشفه علمی است، در خواب باشد مکاشفه علمی است. شیخ مفید با عمر در عالم خواب یک بحث جالبی درباره معزول کردن ابی بکر از خلافت دارد که واقعاً آن‌هایی که در بیداری هستند و علماء بزرگ از این خواب استفاده کردند، غذای روحی شده برای همه. که به عمر می‌گوید که تو به چه دلیل می‌گویی ابی بکر

مقدم است و بحث مفصلی است. در کتاب زندگی شیخ مفید ظاهراً مطلب هست.

۷- نامحدود بودن غذای روح

روح انسان وقتی که باصطلاح خودش را از علایق بدنی جدا کرد هم در خواب غذا می خورد و هم در بیداری جدا غذا می خورد، سفره اش را جدا می اندازد هم در خواب و بیداری مشغول غذا خوردن است و غذای روح هم هیچ وقت محدود نیست. شما می توانی تمام اوقات را بشینی سر سفره غذای خودت را بخوری و روحت سیر بشود سیر هم نمی شود چون باصطلاح این طوری تعبیر کنیم که شکم روح یک شکمی است که اگر تمام علوم اولین و آخرین را بریزند در آن، باز پر نمی شود و همین طور هم خواهد شد یعنی ما دائماً هستیم و

روزی یک کلمه هم یاد بگیریم این روح باز هم برای غذا جا دارد دقت کردید. اگر گفتند: «نَوْمُكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ»^۸ ببینید حالا می‌رسید به این معنا. شخص روزه دار، شخصی که بنده خدا هست در ماه مبارک رمضان این روزه‌اش عبادت است، نومش عبادت است یعنی وقتی که خواب است او کاری ندارد که بدن حالا یک گوشه‌ای افتاده است، لباسش را کنده یا لباسش را نکنده مشغول ارتباط با پروردگار است، مشغول کسب حقایق و معارف است. پس بنابراین غذایش را دارد می‌خورد و عبادتش را دارد می‌کند «أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ» در همین خطبه دارد که نَفَسِ شما در ماه مبارک رمضان تسبیح است یعنی ثواب «سُبْحَانَ اللَّهِ» گفتن را دارد یعنی توداری خدا را تسبیح می‌کنی منزهش می‌کنی از هر عیب و هر

۸ - خطبه پیامبر اکرم صل الله علیه وآله در فضیلت ماه رمضان.

نقصی. پس این کار را ان شاء الله کوشش کنید که فراموش نکنید و راهش هم همین است که دائماً، دائماً فکر کنید که روح شما هست که مسؤولیت دارد، روح شما هست که متعهد است، روح شما هست که غذای معنوی باید بخورد، روح شما هست که حیات ابدی دارد. اگر شما از بدن جدا شدید همه چیز دارید.

۸- بدن، عامل مشکلات در دنیا

واقعاً انسان گاهی فکر می کند که در دنیا انسان در ناز و نعمت در سطح بسیار بالایی هم که باشد باز می بینید که مشکلاتی در گوشه و کنارش هست، چرا؟ به جهت اینکه با بدن توأم است، بدن مشکل ایجاد می کند. شما اگر دارای فرزند می شوید، یک مشت فرزندان اطرافتان را می گیرند،

مشکلاتی را ایجاد می کنند همه این ها مربوط به بدن است.
اگر زن می گیرید مشکلاتی از ناحیه آن ها نصیبتان می شود
مربوط به بدن است یعنی مربوط به این است که شما روحتان
را تحت نفوذ بدنتان قرار داده اید. شخصیت داشته باشید،
آقا باشید، خودت را مستقل بدانید، کاری نکنید که الاغتان
سوار شما بشود حالا اگر بگوییم: مرکب، گاهی می شود که
الاغ سوار آدم می شود،

گاهی زین به پشت و گاهی پشت به زین

انسان این طوری می شود. ماها اکثراً این طوری هستیم شما
در شبانه روز چقدر به بدنتان فکر می کنید، چقدر به روحتان
فکر می کنید، چقدر برای قیافه بدنی تان اهمیت قائل
هستید، چقدر برای قیافه روحتان اهمیت قائل هستید.

یک نفری رفته بود دماغش را عمل کرده بود که دماغ من گنده است کَلّی ناراحتی، رنج، پول خرج کرده چه و چه... که دماغش گنده است. همین آدم یک لحظه فکر نمی‌کند به اینکه اخلاقش، انسانیتش، وجدانش آیا در افراط است یا در تفریط. گنده بودن دماغ یا کوچک بودنش افراط و تفریط در بدن است دیگر، در لباس است مثل یک لباسی که حالا یک خرده آستینش بلند است اما یک دفعه شده بشین فکر کن که این اخلاقیات تو آیا اشکالی دارد یا نه؟ احتیاج به عمل دارد؟ احتیاج به طبیب دارد؟ احتیاج به یک فرد ناصحی که تو را هدایت بکند دارد؟ همین دیروز با یکی از دوستان صحبت می‌کردیم که ایشان می‌گفتند: «هَلَاکَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ»^۹ اصلاً هلاک است یعنی چه؟ یعنی

۹- بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۵۹، ح ۷۸.

نابود است ماها نابود هستیم، فکر می‌کنیم آدم مهمی هستیم نه نابود هستیم. دلیلش هم همین مسأله جدا نکردن روح است از بدن و شخصیت ندادن روح است در مقابل بدن و روح را بی‌ارزش کردن و لباس را با ارزش کردن است. می‌گویند که یک کسی یک جایی دو سه شب سور بود شب اول با لباس معمولی رفت دید اعتناش نکردن و همان دم در نشاندنش فردا شب رفت یک دست لباس فاخر پوشید همه گفتند حاج آقا بفرمایید بالا و خیلی هم احترامش کردند. این شخص برنج‌ها را برمی‌داشت می‌ریخت داخل آستینش و می‌گفت: لباس خوب غذا بخور. ماها این طوری هستیم.

۹- ارزش انسان به تقوای روحی است

ماها همه‌اش به بدن اهمیّت می‌دهیم. من مرد هستم، من زن هستم، من نمی‌دانم چه هستم و امثال این‌ها که می‌دانید دیگر. و حال اینکه خدای تعالی فقط و فقط خوب بودن را به علم و تقوا می‌داند، ارزش را به علم و تقوا منتهی کرده «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^{۱۰} هر کس تقوایش بیشتر است. تقوا در تمام چیزها، تقوا یعنی روح انسان سالم باشد. تقوا یعنی روح انسان در راه صحیح حرکت کند یعنی روح انسان وجدان داشته باشد، تقوا یعنی روح انسان شخصیت داشته باشد، آقا باشد، برای دنیا برای مال دنیا خودش را نکوبد و از بین نبرد و بیچاره نکند این معنای تقوا است. «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» یا «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ

۱۰- سوره حجرات، آیه ۱۳.

دَرَجَاتٍ»^{۱۱} خدا بالا می‌برد کسانی را که دارای علم هستند، دارای دانش هستند، چون همین دو چیز غذای روح است تقوا و دانش. هر چه علم انسان بالا می‌رود از غذای روح، انسان رشد می‌کند، هر چه انسان پاک می‌شود تمیز می‌شود، از مرض‌های روحی که اشاره کردم به آن‌ها پاک می‌شود، انسان بالا می‌رود به خاطر تقوا، تقوا او را پاک می‌کند. هیچ کجا نگفتند که گرمی‌ترین شما در نزد خدا زن‌ها هستند یا گرمی‌ترین شما در نزد خدا مردها هستند یا مثلاً ارزش برای مردها است، زن‌ها ارزش ندارند این‌ها نیست. انسان می‌تواند ثابت کند که زن‌ها ارزششان بیشتر از مردها هست. می‌تواند هم ثابت بکند که از یک جهات دیگر که مردها بر زن‌ها ارزش دارند، چون دو موجود هستند. این‌ها همه‌اش هست

۱۱ - سوره مجادله، آیه ۱۱.

پس آنچه که انسان را ارزش می‌دهد «لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ وَلَا عَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ» عرب بر عجم فخری نمی‌کند «لَا أَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ وَلَا أَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ إِلَّا بِالتَّقْوَى»^{۱۲} سیاه بر سفید، سفید بر سیاه فخری ندارد، هیچ چیز، آدم چاق بر آدم لاغر، ماها ممکن است برایش ارزش قائل بشویم ولی از نظر دین و اسلام ارزشی نیست. آدم سفید پوست با سیاه پوست انسان زیبا با زشت هیچ این‌ها مطرح نیست. چیزی که مطرح است روح شما است و شما و زیبایی جمال روحی شما و خدا خودش جمیله «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ»^{۱۳} و زیبایی را دوست دارد. زیبایی که خدا دوست دارد. و زیبایی که خدا دارد چه است؟ زیبایی معنوی، زیبایی روحی،

۱۲- میزان الحکمه، ح ۲۲۳۹۶.

۱۳- کافی، ج ۶، ص ۴۳۸.

زیبایی صفات حمیده است اگر در کسی این زیبایی پیدا شد خدا دوستش دارد و آن کسی که این زیبایی را ندارد این معنویت را ندارد خدا دوستش ندارد.

به هر حال این مسأله را توجه داشته باشید چون اگر توجه نداشته باشید بحث‌های گذشته مان، بحث‌هایی که شاید ان شاء الله آینده می‌خواهیم انجام دهیم همه‌اش بی‌فایده می‌شود. همه‌اش به جهت اینکه وقتی انسان به یک نفری می‌گوید که آقا باتقوا باش خیال می‌کند که همه‌اش مربوط به بدن است یا اگر می‌گویند خوب باش یعنی در یک مجلسی مثلاً فرض کنید همین مسائل ظاهری بدنی را رعایت کند.

۱۰- واکنش حالات روح، بر بدن

ببینید اینکه من می گویم بدن هیچ کاری نمی تواند بکند، بدن نه می تواند دست به سینه جلوی کسی بایستد، نه می تواند دست به کمر بایستد، چون دست به پشت گرفتن در مقابل افراد تکبر است دست در مقابل گرفتن این تواضع است که این دست به پشت زدن، دست به کمر زدن، دست به جلو گرفتن این ها هیچ کدام مربوط به بدن نیست مربوط به روح شما است. روح شما که متواضع است دست هایتان را متواضعانه نگه می دارید و روح شما که متکبر است دست هایتان را به پشتتان می گیرید. روح شما که می خواهد استراحت بکند مثلاً دستش را به پهلوی می گیرد، روح شما که می خواهد در مقابل یک کسی مؤدب باشد ممکن است دو زانو بنشیند، می خواهد راحت باشد چهار زانو می نشیند

همه این‌ها مربوط به روح است همه‌اش. مربوط به بدن شما نیست. حواستان پرت نشود، بالاخره مربوط به روح شما نیست دقت کردید.

پس کوشش بکنید این‌ها در شب و روز مشغولش باشید که روح را از بدن جدا کنید و امیدواریم که خدای تعالی به همه‌مان کمک بکند که واقعاً خودمان را بشناسیم که «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»^{۱۴} کسی که خودش را بشناسد. همه می‌گویند این «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ» یعنی خودت را جدا کن از بدنت بعد او را بشناس تا خدا را بشناسی

«و صل الله على سيدنا محمد وآله اجمعين» «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ» خدایا به آبروی ولی عصر توفیق معارف حقه اسلامی را به ما مرحمت بفرما. خدایا

۱۴ - غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۸۸.

شناختی که ما باید از خودمان و از بدنمان و از هر چیزی که
تو خلق کرده‌ای باید داشته باشیم به ما مرحمت بفرما.
معرفتمان را کامل بفرما. فرج آقا امام زمان ما که همه این
مشکلات مربوط به غیبت آن حضرت است برسان. خدایا
همه ما را از اصحاب و یاران آن حضرت قرار بده. قلب
مقدسش را از ما راضی بفرما. مشکلاتمان را برطرف بفرما.
توفیق تزکیه نفس به همه ما مرحمت بفرما. امواتمان را غریق
رحمت بفرما. «وصلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین»